

تاریخ وصول: ۸۷/۴/۱۵

تاریخ تأیید: ۸۸/۷/۲۶

محاورات رستاخیز تصویری گویا از هنگامه رستاخیز

دکتر مهین شریفی اصفهانی*

شیوه‌ای است که با آن بسیاری از حقایق بر مخاطبین آشکار می‌شود.

بخشی از این گفتگوها، محاوراتی است که، به شیوه‌ای بی‌مانند، رستاخیز و ویژگی‌های آن را ترسیم کرده است.

آغاز تمامی سوره‌های قرآن با عبارت بی‌بدیل بسم‌الله الرحمن الرحیم یادآور رحمت گسترده خداوند بر تمام جهانیان است؛ اما آیاتی که تصویرگر صحنه قیامت است نیز پند و هشدار به اقتدار و هیمنه اوست. در تصویر صحنه‌های دوزخ، محاورت آن و محاکمه دوزخیان در هنگامه قیامت، صفت غالب خداوند، اقتدار و انتقام و قهر و غلبه است لکن صفت غالب او بر بندگان در دنیا، رحمت و عفو و بخشش است. قرآن با ترسیم این تصاویر گویا تفاوت نشئه دنیا و آخرت را به خوبی بیان می‌کند. همه این آیات حاوی پیامی

چکیده: قرآن برای بیان حقایق از ساختارها و قالب‌های گوناگونی استفاده کرده است. یکی از این قالب‌ها گفتگو است. با استفاده از محاورات گوناگون، قرآن به بیان حقایق درباب قیامت می‌پردازد و با ترسیم تصاویری گویا تفاوت دنیا و آخرت را به خوبی بیان می‌کند.

از سوی دیگر، علل مختلف دوزخی شدن و عوامل گوناگون پیوستن به اهل فردوس در خلال این گفتگوها بیان شده است. آیات بی‌شماری از قرآن عهده‌دار بیان حقیقت رستاخیز و کیفیت وقوع آن است و همه این آیات حاوی پیامی مشترک است و آن هشدار به آدمیان که مبدأ و معاد خود را فراموش نکرده و خدای رحمان را پرستش کنند و از اقتدار و قوانین او غافل نگردند.

کلیدواژه: رستاخیز، گفتگو، فرشتگان، بهشتیان، دوزخیان، رحمت.

مقدمه

یکی از شیوه‌های قرآن در برقراری ارتباط با مخاطب خود، استفاده از شیوه گفتگوست. در شمار زیادی از آیات قرآن، گفتگو ظرفی برای بیان حقایق است و

* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور، گروه الهیات و علوم قرآن و حدیث
پست الکترونیک: msharifi 29@yahoo.com

دوزخیان پاسخ دهند آری، لکن ما- آنها را دروغ - پنداشتیم (ملک/ ۹) آنگاه نگهبانان دوزخ- با کلامی آکنده از تحقیر و استهزاء- گویند: (غافر/ ۵۰) پس اینک خود، او را بخوانید و از او درخواست تخفیف عذاب کنید! (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۷/ ۵۱۰؛ فیض کاشانی، ۱۵۳/ ۸)

بار دیگر دوزخیان، نگهبانان آتش را فراخوانند و نادوا یا مالک ليقض علينا ربك ... (زخرف/ ۷۷) و خواستار آن شوند که- نگهبانان- مرگشان را^۷ از خدا طلب کنند (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۸/ ۱۸۴)، و ایشان پاسخ گویند: انکم ماکنون.^۸ (زخرف/ ۷۷)

اکنون که گنهکاران، بطلان انگاره‌های خویش را دریافته‌اند، زبان به اعتراف گشوده و خطاهای خود را بازشناسی می‌کنند و عهد و پیمان می‌بندند که دیگر راه خطا نروند تا الله ان کنا لفي ضلال مبين ... فلو ان لنا کرّة فنکون من المؤمنین (شعراء/ ۹۷-۱۰۱)؛ اعترافی بی‌حاصل (طبرسی، ۱۳۷۹: ۵/ ۳۲۴) و عهد و پیمانی فاقد منزلت و اعتبار (شعراء/ ۱۰۲-۱۰۳). در این هنگام، فرشتگان بر آنان نهیب زنند که شما بسیار گمراه و کج- رفتار بودید. (ملک/ ۹) و آنان در اعتراض تلخ گویند: و قالوا لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السّعیر (ملک/ ۱۰) اگر خوب فرا می‌گرفتیم، می‌اندیشیدیم و تعقل

۱. گفتگوی فرشتگان و آدمیان در ساختار دیگری نیز در قرآن آمده است و آن هنگامی است که فرشتگان واسطه ابلاغ وحی یا کلام خدا به بندگان یا پیامبران می‌شوند که آیات زیر از این نمونه‌اند. آیات ۳۸-۴۸ آل عمران، خطاب به زکریا و مریم؛ آیات ۸۰-۸۱ هود و ۶۱-۶۶ حجر، خطاب به لوت؛ آیات ۱۶-۲۱ مریم، خطاب به مریم؛ آیات ۳۱-۳۴ عنکبوت؛ ۲۴-۳۰ ذاریات و ۶۹-۷۴ هود، خطاب به ابراهیم.

۲. ... قال فذوقوا العذاب بما کتمت تکفرون.
۳. ... تنزل الملائکه الا تخافوا ولا تحزنوا و ابشرو بالجنه التي کتمت توعدون.
۴. وقال الذین فی النار لخرنّه جهنم ادعوا ربکم یخفف عنا یوما من العذاب.
۵. قالوا اولم تک تأتیکم رسلکم بالبینات قالوا بلی ...
۶. ... و قال لهم خزنتها الم یاتکم رسل منکم یتلون علیکم آیات ربکم و ینذرونکم لقاء یومکم هذا قالوا بلی ولكن حقت کلمة العذاب علی الکافرین.

۷. اینان چون در دنیا، مرگ را نابودی می‌پنداشتند و انتقال، لذا با همان تلقی خطا- در دوزخ- تقاضای مرگ می‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۸/ ۱۸۵)
۸. شما در این زندگی شقاوت بار و عذاب دردناک، جاودان و ماندگار خواهید بود (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۸/ ۱۸۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۵۳: ۲۱/ ۱۲۰)

مشترک است و آن هشدار به انسان خاک‌نشین که خلقت و رستاخیز خود را فراموش نکرده و خدای رحمان را عبادت کند و از اقتدار و قهر او غافل نگردد.

قرآن، با طرح محاورات گوناگون، هنگامه رستاخیز را به گویاترین وجه به تصویر کشیده است. این گفتگوها بیان شیوا و بلیغ از سرگذشت و فرجام آدمیان در سرای دیگر است که غفلت و ابهام را از اذهان آدمیان می‌زداید.

این محاورات چند نوع است: الف) گفتگوی فرشتگان و آدمیان؛ ب) گفتگوی بهشتیان و دوزخیان؛ ج) گفتگوی بهشتیان با یکدیگر؛ د) گفتگوی دوزخیان با یکدیگر؛ ه) گفتگوی گنهکاران با خدا.

گفتگوی فرشتگان و آدمیان^۱

شماری از آیات قرآن حاوی گفتگو میان فرشتگان و آدمیان است. دسته‌ای از گفتارهای فرشتگان که به هنگام جان ستاندن (انفال/ ۵۰-۵۱؛ اعراف/ ۳۷؛ نساء/ ۹۷) و یا در روز جزاست، تصویرگر بخشی از هنگامه رستاخیز است.

کلام ایشان- با کافران و بدکاران- آکنده از سرزنش، تحقیر و استهزاء است (مؤمن/ ۵۰؛ احقاف/ ۳۴؛ زخرف/ ۷۸) لکن گفتار ایشان با مؤمنان، سلام و بشارت و تسلیت است. (فصلت/ ۳۰-۳۱؛ زمر/ ۷۳)

دوزخیان از آن‌رو که از خدا محجوبند (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۸/ ۱۸۴) به خازنین آتش متوسل شوند که: از پروردگارتان بخواهید عذاب ما را تخفیف دهید! (مومن/ ۴) (۴۹)

و آنان با لحنی نکوهش‌بار و توبیخ‌آمیز پاسخ گویند: مگر پیامبران- با دلایلی روشن- شما را به سوی حق فراخواندند؟ (مؤمن/ ۵۰) و آیات پروردگارتان را بر شما تلاوت نمودند، آیا شما را به دیدار چنین روزی بیم ندادند؟ (زمر/ ۷۱؛ ملک/ ۸)

فُتحت ابوابها و قال لهم خزنتها سلام عليكم طبتم فادخلوها خالدين^{۱۱} (زمر/ ۷۲-۷۳). در آن روز کلام مشترک فرشتگان و مؤمنین، حمد و سپاس خداوند است (زمر/ ۷۴-۷۵).

گفتگوی بهشتیان با دوزخیان

این روشنگری‌ها در گروه دیگری از آیات شکلی متفاوت می‌یابد. این آیات، بیانگر گفتگوهای بهشتیان و دوزخیان است. این مجادلات نیز بیانی از هنگامه رستاخیز است.

به شهادت آیاتی از سوره حدید، منافقین - یعنی کسانی که جسورانه وعده خدا و رسولش را فریب می‌انگاشتند (احزاب/ ۱۲) - روز واپسین، از مؤمنین برای رهایی از ظلمت، کمک می‌طلبند. مؤمنین در پاسخی کنایه‌آمیز (بیضاوی، ۱۴۱۶: ۲۹۹/۵؛ ابی‌السعود، ۲۰۷/۸) گویند: به دنیا بازگردید و نوری آورید^{۱۲}؛ یوم یقول المنافقون و المنافقات للذین امنوا انظرونا نقتیس من نورکم قیل ارجعوا وراءکم^{۱۳} فالتمسوا نورا^{۱۴} فضرِبَ بینهم بسور له بابٌ باطنه فیهِ الرَّحْمَةُ و ظاهرة من قبله العذاب* ینادونهم الم نکن معکم قالوا بلی ولکنکم فتنتم انفسکم و تربصتم و ارتبتم و غرتکم الامانی*

۹. گویا این کلام، پاسخی به توبیخ خازنین آتش است که آیا در معانی آیات خدا تدبر و تعقل نمودید؟ (ابی‌السعود، ۶/۹)

۱۰. گفته‌اند عقل را در کنار سمع آورد، زیرا مدار تکلیف، بر ادله سمعی و عقلی است (ثعالی، ۳۲۱/۴)

۱۱. ترجمه: (کافران را گروه به جهنم برانند) و به آنها (از سوی نگهبانان آتش) گفته شود: از درهای جهنم داخل شوید، همواره در آنجا خواهید ماند، جایگاه سرکشان چه بد جایگاهی است. و آنان را که از پروردگارشان ترسیده‌اند، گروه، گروه به بهشت می‌برند چون به بهشت برسند درهایش گشوده شود و خازنان بهشت گویند سلام بر شما، بهشتیان خوش باد. به درون بیایید. همواره در اینجا خواهید ماند.

۱۲. با نگاهی به آیه قبل (من ذا الذی یقرض الله ...) گویا زبان حال منافقین چنین است که: ای کسانی که در پاسخ به درخواست وام خدا پیروز شدید، مقداری از نور خود را نیز به ما وام دهید! و مؤمنین که می‌دانند این نور، حاصل ایمان خالصشان است گویند: باز گردید، دفاتر ایام را ورق زنید، آیا صدایی جز نفاق می‌شنوید؟ آیا عملی جز دورویی و کینه‌ورزی می‌بینید؟

۱۳. گفته‌اند، این مکر خدا با ایشان است و آنگاه که بازمی‌گردند به دیوار برخورد می‌کنند. (ابن‌کثیر، ۱۴۰۱: ۳۰۹/۴)

۱۴. به دنیا باز گردید و با کسب معارف الهی و اخلاق و اعمال صالح، نور طلب کنید. (فیض، ۱۳۴/۵؛ بیضاوی، ۲۹۹/۵؛ ابی‌السعود، ۳۰۷/۸)

می‌نمودیم، حق و باطل را از هم تمیز داده و امروز از یاران آتش نبودیم!^۹ (طبرسی، ۳۲۴/۵) آدمیان به قدر عقل و اندیشه خود، مؤاخذه می‌شوند (همان‌جا)، لذا «سمع» را برای عوام و «عقل» را برای خواص به کار برده است.^{۱۰} (فضل‌الله، من وحی القرآن، ۱۸/۲۳؛ طباطبایی، ۱۳۶۳: ۸/۲۰)

فرشتگان عذاب تا ورود در آتش، دوزخیان را همراهی کرده (احقاف/ ۳۴) و خشم و غضب گرانبار خدا را به ایشان ابلاغ می‌کنند. (مؤمن/ ۱۰) آیاتی که در وصف رفتار فرشتگان با گنهکاران آمده است در واقع هشدار می‌بلغ به کافران است؛ زیرا آنان فرشتگان را مخلوقاتی رؤوف و مهربان و نمودی از مهر و شفقت در هستی می‌خواندند و، از سوی دیگر، آنها را سرچشمه پاکی - ها و نیکی‌های آفرینش می‌انگاشتند (عزّه‌دروزه، ۱۴۲۱: ۱/۱۷۹)؛ لذا قرآن با بیان رفتارها و گفتارهای ناملاّیم و خشونت‌آمیز ایشان - با گنهکاران - و با ذکر تفاوت رفتاری ایشان - در برخورد با مؤمنین و کافرین - آنها را به یادآوری روز رستاخیز فرا خوانده و به نتایج کردارشان هشدار می‌دهد.

شماری از آیات قرآن نیز، صحنه استقبال فرشتگان از مؤمنین و بشارت‌گویی به ایشان را ترسیم می‌کند. چنانکه تازه واردان را، گروهی (از فرشتگان) - با خوش‌رویی و شادباش - به پیشواز رفته (حدید/ ۱۲)، تا مبدا ایشان را، بیم و اندوهی فرا گیرد! (فصلت/ ۳۰) و آنها را آرامش و تسلی - بخشیده که بدون بیم و نگرانی، داخل بهشت شوید (اعراف/ ۴۹) که ما همراهان و یاران شما در دنیا و آخرت هستیم. (فصلت/ ۳۱)

در سوره زمر، ورود دو گروه مؤمنین و کافرین به منزلگاه جدید خود و برخورد دوگانه فرشتگان با ایشان به تصویر کشیده شده است: قیل ادخلوا ابواب جهنم خالدين فیها فبئس مثوی المتکبرین* و سیق الذین اتقوا ربهم الی الجنة زمرا حتی اذا جاءوها و

اجتماعی و نواقص اعتقادی اشاره شده است. در این آیات، دوزخیان در پاسخ به سؤال بهشتیان - که چه چیز شما را دوزخ‌نشین کرد- چهار خصلت را بر می‌شمارند. ما نمازگزار نبودیم، به رفع مشکلات نیازمندان و درماندگان همت نمی‌گماردیم، روز جزا را دروغ می‌پنداشتیم و، علاوه بر آن، فاقد یک قاعده فکری صحیح و روشمند بودیم که براساس آن، مواقف و مواضع خود را در زندگی روشن کنیم. (فضل‌الله، ۱۴۰۵: ۲۳/۲۵) در سوره‌اعراف نیز آمده است که بهشتیان، اهل آتش را ندا دهند که ما هر آنچه را بدان وعده داده شده بودیم، محقق یافتیم شما چطور؟ (اعراف/ ۴۴) و ایشان پاسخ گویند: آری ما نیز (آن را حق یافتیم). آنگاه دگر بار دوزخیان، اهل بهشت را فریاد کنند که بر ما آبی فرو ریزید و یا از روزینه‌های خود بر ما بخشید! (اعراف/ ۵۰) و نادى اصحاب النار اصحاب الجنة ان افيضوا علينا من الماء او مما رزقکم الله و آنان پاسخ گویند: خداوند، آن را بر کافرین^{۲۱} حرام ساخته است. ... قالوا ان الله حرمهما على الکافرین (اعراف/ ۵۱)

در مجموع این آیات، نفاق و شکاف‌افکنی، غرور و تکیه بیش از حد بر خود و شیفته آروزهای خود

۱۵. تفاوت مؤمنین و منافقین به دیواری بلند می‌ماند که میان آن دو-در روز رستاخیز- کشیده می‌شود؛ اگرچه در این عالم یکسان به نظر می‌رسند. (سنبل، ۵۶۶)

۱۶. و نماز می‌خواندیم، حج می‌گذاریم، نماز جماعت به پای می‌داشتیم ... (ابن‌کثیر، ۱۴۰۱: ۴/۳۱۰؛ قرطبی، ۱۳۷۲: ۱۷/۲۴۶)

۱۷. در معنای این آیه برخی گویند: نماز واجب را به جا نمی‌آوردیم (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۰/۱۸۲؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ۵/۳۹۱) و برخی نیز معتقدند مراد از صلوه، توجه خاص در عبادات است. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۰/۱۵۳)

۱۸. مراد، عدم استمرار در این اعمال است. (آلوسی، ۱۳۲/۲۹)

۱۹. از باطل‌گویی و هم‌نشینی با باطل‌گرایان و باطل‌گویان، ابایی نداشتیم. (قرطبی، ۱۳۷۲: ۱۹/۸۷؛ آلوسی، ۲۹/۱۳۳؛ طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۰/۱۵۳)

۲۰. این آیات، دلالتی است بر اینکه کفار هم در عبادات شرعی، مخاطب هستند. (طوسی، ۱۴۰۹: ۱۰/۱۸۴؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ۵/۳۱۹)

۲۱. اینان همان کسانی هستند که در دنیا، به مؤمنین می‌گفتند به راه ما بیایید، گناهانتان بر عهده ما! (عنکبوت/ ۱۲) و نیز یاران خود را توصیه می‌کردند که بر عقاید خود پایدار باشید که این وعده‌ها دروغ است. (ص/ ۶-۸)

حتی جاء امر الله و غرکم بالله الغرور (حدید/ ۱۳-۱۴)؛ گفته‌اند که در آن روز، مردان و زنان با ایمان در پرتو نور خود، شتابان پیش می‌روند (ابی‌السعود، ۲۰۷/۸) و منافقین در ظلمتی که از هر سو احاطه‌شان کرده، عقب می‌مانند (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۰/۲۷۳)؛ لذا به مؤمنین گویند دمی ما را مهلت دهید تا از نورتان بهره‌مند شویم! (ابی‌السعود، ۶/۹)

و آنگاه که منافقین در طلب نور بازمی‌گردند، بین آنها، دیواری حائل شده است^{۱۵} (ابن‌کثیر، ۱۴۰۱: ۴/۳۰۹؛ قرطبی، ۱۳۷۲: ۱۷/۲۴۶)، منافقین - از پس دیوار- بانگ برآوردند که: مگر ما در دنیا، با شما همراه نبودیم؟^{۱۶} و مؤمنین پاسخ دهند آری همراه ما بودید، لکن آشکار و نهانتان یکسان نبود. (همان‌جا؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۱: ۴/۳۱۰؛ طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۹/۲۷۶) شیطان شما را فریفت (بحرانی، ۱۴۱۵: ۵/۲۸۹؛ حویزی، ۵/۲۴۱) و به عفو خدا، مغرورتان ساخت و به تأخیر توبه‌تان منجر گشت. (ابی‌السعود، ۲۰۸/۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۶: ۵/۲۹۹) شما در توحید، نبوت و رستاخیز تردید داشتید (قرطبی، ۱۳۷۲: ۱۷/۲۴۷؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۶: ۴/۳۰۹) و امروز، تنها یاورتان آتش است. منافقین، همان‌گونه که در دنیا همراه مؤمنین و در جمع ایشان بودند و مردم - گاه- مؤمنشان می‌انگاشتند، در قیامت نیز با آنان هستند و این آیات، از اختلاط میان ایشان (در آن روز) حکایت دارد. (طبرسی، ۱۳۷۹: ۵/۲۳۵؛ فیض‌کاشانی، ۱۷۹/۹؛ طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۹/۲۷۳)

سوره مدثر نیز، حکایتی بلیغ از گفتگوی آتش- نشینان و جنت‌گزینان دارد: ما سلکم فی سقر* قالوا لم نک من المصلین^{۱۷}* و لم نک نطمع المسکین^{۱۸}* و کنا نخوض مع الخائضین^{۱۹}* و کنا نکذب بیوم الدین* حتی اتینا الیقین^{۲۰}* (مدثر/ ۴۱-۴۷) این گفتگو- با بیانی موجز و گویا- علل و عوامل دوزخ‌ نشینی را برمی‌شمارد، که در آن به قصورات عبادی و

و تلاشی استخوان‌ها، دوباره زنده خواهیم شد؟ من که نمی‌توانم این معنا را تصدیق کنم!

در این هنگام، شخص بهشتی او را در میان دوزخیان می‌یابد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۰۸/۱۷) و خطاب به او می‌گوید: به خدا سوگند که نزدیک بود مرا هم به هلاک افکنی! اگر لطف پروردگار نبود (رازی، ۱۳۶۶: ۱۷۶/۱۶؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ۴۴۴/۴) و توفیق او دستگیرم نمی‌شد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۰۹/۱۷)، من هم به سرنوشت تو دچار شده و در دوزخ جای می‌گرفتم.

این آیات (صافات/۵۰-۵۹)، حامل این پیام است که عدم تصدیق و باور رستاخیز، نه تنها باعث سلب آرامش و سلم در زندگی است، بلکه اگر این تردید بر طرف نشده و به یقین تبدیل نگردد در آخرت نیز هستی سوز است و همچنین بیانی از حقیقت تأثیر توفیق و لطف الهی در رهایی بندگان از دوزخ و ورود آنان به بهشت است.

گفتگوی دوزخیان با یکدیگر

بیشترین گفتگوهای رستاخیز- که در قرآن ذکر گردیده است- گفتگوی گنهکاران است. این گفتگوها- با ترسیم صحنه‌های قیامت- مخاطب را در فضای خوف‌انگیز رستاخیز قرار می‌دهد. مراد قرآن از ترسیم این صحنه‌ها، تنها ایجاد خوف نیست بلکه در این ساختار اشاره‌ای مهم به برخی قوانین هستی دارد.

گفتگوی دوزخیان - که غالباً در ساختار محاورات پیروان و پیشوایان و مستضعفین و مستکبرین آمده

۲۲. برخی گفته‌اند مشفقین به معنای خائفین از عذاب است (قمی، ۲/ ۳۳۲: حوزی، ۱۴۱/۵؛ فیض کاشانی، ۸۰/۵) و برخی نیز آن را به معنای رقت قلب آورده‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۹: ۱۶۶/۵؛ طوسی، ۴۱۰/۹: ۱۴۰۹)

۲۳. تعبیر من الله علینا اشاره به نوعی توفیق و لطف و رحمت خدا دارد علاوه بر این منت دوگونه است قولی و عملی، منت عملی که اکرام و انعام است نیکو، و منت قولی ناپسند است لکن منت الهی، هر دو وجهش نیکوست. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۱/۱۹)

۲۴. طباطبایی (۱۳۶۹: ۲۰۸/۱۷) در معنای قرین می‌گوید قرین یعنی دوست بسیار نزدیک و سخن آنان که مراد از قرین را (در این آیه) شیطان می‌دانند، صحیح نمی‌باشد.

گشتن از مهم‌ترین عوامل غفلت و دوزخ‌نشینی است؛ چنانچه انکار رستاخیز، بی‌تفاوتی‌های اجتماعی (نسبت به فقیران و مسکینان) و در صف نمازگزاران واقعی نبودن از جمله عوامل ماندن در دوزخ است.

گفتگوی بهشتیان با یکدیگر

قلب دیگری که قرآن برای تبیین راه کمال و رستگاری به کار می‌گیرد بیان گفتگوهای از بهشتیان است. در گفتگویی که قرآن از بهشتیان نقل می‌کند، علل ورود ایشان به فردوس، ذکر شده است؛ این عوامل عبارت است از: شفقت و خیرخواهی در مورد نزدیکان؛ ارتباط پیوسته با خدا و خواندن او به صفات لطف و رحمت (طبرسی، ۱۳۷۹: ۱۶۶/۵؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۴۱۰/۹) و اقبل بعضهم علی بعض یتساءلون* قالوا انا كنا قبل فی اهلنا مشفقین^{۲۲}* فمن الله علینا^{۲۳} و وقینا عذاب السموم* انا كنا من قبل ندعوه انه هو البر الرحیم* (طور/ ۲۵-۲۸) بهشتیان - در گفت‌وشنود با یکدیگر- گویند: ما نسبت به نزدیکانمان، مهربان و خیرخواه بودیم و از نصیحت و دعوت ایشان به حق دریغ نمی‌ورزیدیم (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۱/۱۹)، خدا هم بر ما به لطف و توفیق خود منت نهاد و ما را از عذابی مهلک باز داشت. منت خداوند بر ما، به این دلیل بود که ما او را - که نیکو و مهربان است- بسیار می‌خواندیم. (لاهیجی، ۲۸۱/۴)

آیات فوق بیانگر این حقیقت است که علاوه بر کردار آدمیان، توفیق و لطف و فضل خدا نیز شرط ورود به بهشت است. چنانکه در گفتگوی دیگری که قرآن از قول بهشتیان نقل می‌کند (صافات/ ۵۰-۵۹)، یکی از آنها به بیان سرگذشت خود پرداخته و چنین می‌گوید: دوستی داشتم (بسیار نزدیک^{۲۴}) که پیوسته با شگفتی می‌پرسید: آیا تو روز رستاخیز را باور داری؟ آیا تصدیق می‌کنی که پس از مرگ و پوسیدگی

اند؛ از جمله، قهر و غلبه، نصیحت و خیرخواهی، دین و سوگند، و با استناد به این معانی در تبیین آیه چنین آورده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۹: ۴۴۱/۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۶: ۱۰/۵؛ فیض کاشانی، ۵۱۰/۷؛ طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۰۲/۱۷):

- شما، ما را از سر قهر و اجبار از دین خود باز داشته و به دین باطل دعوت کردید؛

- شما ما را از راه نصیحت و خیرخواهی به دین خود خواندید؛

- شما با بیان و زبان دین، ما را فریب دادید و آن را حق جلوه دادید؛

- شما قسم یاد کردید که دین حق، آن است که شما را به آن فرا می‌خوانیم.

پس از ذکر این گفتگو می‌فرماید: فانهم یومئذ فی العذاب مشترکون. تابع و متبوع، چنانکه در گمراهی شریک بودند، در عذاب نیز شریک‌اند. گناه پیروان به قدر پیشوایان است و هیچ یک مزیتی بر دیگری ندارد (بیضاوی، ۱۴۱۶: ۱۰/۵)؛ زیرا سلطه و قدرت سردمداران و پیشوایان، از سوی پیروان فراهم می‌شود و، در واقع، این پیروان هستند که پیشوایی را بر خود مسلط می‌کنند. درس بزرگ این آیات این است که در پیروی بدون دانش و بصیرت هم پیشوا مورد ملامت است و هم پیرو و در این راه هیچ توجیهی پذیرفته نیست.

برخی نیز، عذاب پیشوایان را افزون بر پیروان می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۰۲/۱۷) چنانکه در سوره بقره آمده است که:

ب) اذتبراً الذین اتبعوا من الذین اتبعوا و راوا العذاب و تقطعت بهم الاسباب^{۲۶} * و قال الذین اتبعوا لو ان لنا کرّة ففتبراً منهم کما تبرؤا منا کذالک یریهم

۲۵. عرب به کسی که از سمت راست در آید تفأل خیر زده و به آن تبرک جوید. (طوسی، ۱۴۰۹: ۴۴۱/۴؛ ۴۹۱/۸؛ فیض کاشانی، ۵۱۰/۷)

۲۶. همه عوامل و اسباب از جمله منزلت و مقام، خویشاوندی و دوستی و ... در آن روز قطع شده و از بین می‌رود (طوسی، ۶۵/۲؛ طبرسی، ۲۵۰/۱)

است- بیانگر عدم پذیرش مسئولیت بدکاران در قبال یکدیگر، سلب خطا از خود و محکوم کردن دیگران به خطاست. در بیشتر این محاورات، به تأثیر سایرین در کثروی و انحراف آدمیان اشاره شده است. علاوه بر این، اشاره به این حقیقت است که غالب دوزخیان، در پیروی و تقلید از سران خطاکار و پیشوایان گمراه، در دام ضلالت گرفتار آمده‌اند.

آدمیان- اغلب، مقلدانه جاده‌های خطا و گمراهی را طی می‌کنند و قرآن، پیروی کورانه را شماتت نموده و عذر آنان را- در این خصوص، نمی‌پذیرد. نمونه‌ای از این گفتگوها عبارت است از:

الف) و اقبل بعضهم علی بعض یتساءلون* قالوا انکم کتمت تأتوننا عن الیمین* قالوا بل لم تکنوا مؤمنین* و ماکان لنا علیکم من سلطان بل کتمت قوماً طاغین* فحقّ علینا قول ربنا انا لذائقون* فاغوینا کم انا کنا غاوین* فانهم یومئذ فی العذاب مشترکون (صافات/۲۷-۳۳). این آیات، حکایت گفتگوی خصمانه تابعین و متبوعین (در روز قیامت) است. پیروان در ملامت پیشوایان (قرطبی، ۱۳۷۲: ۶/۴) گویند: شما از در خیرخواهی و دین وارد شدید، آن را حق جلوه داده و ما را به گمراهی افکندید. پیشوایان، در پاسخ، جرم آنها را به سوءانتخابشان مستند ساخته و گویند^{۲۵}: ما را توانایی اجبار شما نبود، پس ملامت از آن خودتان است (طوسی، ۱۴۰۹: ۴۹۱/۸؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ۴۴۱/۴؛ لاهیجی، ۷۰۷/۳)؛ زیرا ما ایمان شما را سلب نکردیم و شما نه تنها مؤمن نبودید بلکه (مانند ما) طغیانگر بودید؛ پس عامل نگون‌بختی، هر دو هستیم. شما به اختیار، قدم در این راه نهادید و پیوند ما از رهگذر پیروی شما بود! ما شما را به سوی گمراهی فراخواندیم چون خود گمراه بودیم و از گمراه جز گمراهی صادر نمی‌گردد. (بیضاوی، ۱۴۱۶: ۱۰/۵؛ قرطبی، ۱۳۷۲: ۶/۴)

مفسران در معنای یمین، تعابیر گوناگونی آورده-

بود (لاهیجی، ۹۱۸/۳)، در مقابل، آیا می‌توانید مقداری از عذاب ما را متحمل شوید و یا بخشی از آن را کاهش دهید؟ (قرطبی، ۱۳۷۲: ۳۲۱/۱۵؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ۵۲۶/۴). رهبران در پاسخ گویند: ما و شما در سرنوشت یکسانی قرار گرفته‌ایم، ما را، مانند دنیا، اقتدار و امتیازی نیست که با تکیه بر آن بتوانیم شما را یاری کنیم. این عذاب براساس حکم الهی و غیر قابل دفع است.

گفتگوی گنهکاران با خداوند

شمار قابل توجهی از محاورات رستاخیز متعلق به گنهکاران است. برخی از اینگونه محاورات به صورت خطاب‌هایی از سوی گنهکاران به خداوند است. خطاب‌هایی که غالباً به گفتگو تبدیل شده‌اند و پاسخ آنها از سوی خداوند ذکر گردیده است. زمان این خطاب‌ها، غالباً، پس از مرگ یا روز جزاست و بسیاری از آنها از درون آتش است. این گونه خطاب‌ها با ارائه تصویری حقیقی از روز حشر و مجاورات و خطاب‌های آن، آدمیان را در فضایی مشابه آن روز قرار داده و به تفکر و تذکر وامی‌دارد.

مهم‌ترین تصویرگران محاورات قیامت، پیشوایان (سران شک) و پیروان گمراه آنها (مقلدین) هستند. پیشوایان هیچ مسئولیتی را در قبال پیروان خود، عهده‌دار نمی‌شوند و می‌گویند: آنها بدون الزام و اجبار ما گمراه گردیدند (قصص / ۶۳) و حتی کلام تابعین را رد و تکذیب می‌کنند (قصص، ۶۴؛ نمل / ۸۶)

۲۷. مراد از ضعفا همان اتباع و پیروان است. (بیضاوی، ۱۴۱۶: ۳۴۴/۳؛

ابن کثیر، ۱۴۰۱: ۵۲۹/۲)

۲۸. مراد از مستکبرین همان پیشوایان است. (قرطبی، ۱۳۷۲: ۳۵۵/۹؛ فیض کاشانی، ۱۵۲/۸)

۲۹. این کلام ایشان در حقیقت، ظهور روحیه تملق‌گویی آنهاست که در دنیا، نسبت به اقویا و بزرگان داشتند. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵۰۹/۱۷)

۳۰. علاوه بر این آیات، آیات دیگری نیز از گفتگوی دوزخیان حکایت دارد مانند ص/ ۵۸-۶۴؛ شعرا/ ۹۵-۱۰۳؛ اعراف/ ۳۷-۳۹؛ قاف/ ۲۷-۲۹؛ سبأ/ ۳۱-۳۳؛ ابراهیم/ ۲۱-۲۲.

الله اعمالهم حسرات علیهم و ما هم بخارجین من النار (بقره / ۱۶۶-۱۶۷)

با استناد به این آیات، پیشوایان عذاب بیشتری را در این خصوص (رهبری گمراهان) متحمل می‌شوند؛ زیرا، به هنگام مشاهده عذاب (آلوسی، ۳۶/۲؛ ابی‌السعود، ۱۸۶/۱)، از پیروان خود بیزاری می‌جویند؛ چه اینکه عوامل ارتباط تابع و متبوع، از هر نوعی که باشد، در آن روز یکباره فرو می‌ریزد. (آلوسی، ۳۶/۲)

شماری از قرآن‌پژوهان گفته‌اند: پیشوایان از آن رو، از پیروان تبری جویند که تیره‌بختی ایشان را به خودشان واگذارده و از آن مسئولیت هولناک برهند (طالقانی، ۱۳۵۸: ۳۶/۲؛ فضل‌الله، ۱۴۰۵: ۱۲۷/۳)؛ و برخی نیز گفته‌اند این تبری، در پاسخ به توسل پیروان برای رهایی از آتش است. (مکارم شیرازی، ۴۱۳/۱)

ج) و اذیتحاجون فی النار فیقول الضعفوا^{۲۷} للذین استکبروا^{۲۸} انا كنا لكم تبعا فهل انتم مغنون عنا نصيبا من النار*^{۲۹} قال الذین استکبروا انا کل فیها ان الله قد حکم بین العباد. (مؤمن / ۴۷-۴۸)

آیات فوق، گزارش دیگری از مجادله دوزخیان است^{۳۰}. مجادله‌ای که در آن، پیروان- که جمع بی- شماری از آدمیان را تشکیل می‌دهند، اعتراف می‌کنند که حریت، اندیشه و افکار خود را در اختیار پیشوایان و مصالح ایشان قرار داده‌اند. این آیات، کنایه از این حقیقت است که اگر آدمی، حریت خود را از دست داده و تابع محض غیر خدا شود، آتش در خرمن هستی خود افکنده است.

از آنجا که بر پیشوایان و زمامداران لازم است که از پیروان خود دفاع و محافظت کنند (طبرسی، ۱۳۷۹: ۵۲۶/۴؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۸۴/۹؛ لاهیجی، ۹۱۸/۳)، پیروان خطاب به آنان گویند: در دنیا مطیع شما بودیم بدون اینکه دلیل و برهانی مطالبه کنیم (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۶۰/۱۲) و سبب ورود ما در آتش امثال امر شما

توجیه اعمال خود گویند: ما را بزرگان و زعمای قوم گمراه کردند و گناه ما اطاعت از ایشان است (احزاب/ ۶۷)، ما بی‌گناهییم و شقاوت و بدبختی بر ما مستولی گشت (مؤمنون/ ۱۰۶)، تو عذاب را از ما بردار، ما ایمان خواهیم آورد (دخان/ ۱۲)، ما را (از اینجا) بیرون ببر، اگر دوباره به راه خطا بازگشتیم، قطعاً ستمکاریم. (مؤمنون/ ۱۰۷)

این کلام، بی‌ثمر و بی‌فایده بوده و نتیجه و پیامدی نخواهد داشت (ابن‌عاشور، ۱۲۳/۱۸، ذیل آیه ۱۰۰/ مؤمنون). در آن روز، اگرچه تردیدها بر طرف گردد (نحل/ ۸۷، مؤمن/ ۱۱)، اعمال و آثار ناشی از آن تردیدها باقی بوده و محو نخواهد شد؛ چراکه ظرف آن اعمال، دنیاست و در قیامت، سبب‌ها از کار خواهد افتاد و درها (به روی مجرمین) بسته خواهد شد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴۷۷/۱۷) و تنها اعمال آدمیان قابل رؤیت و تأثیرگذار خواهد بود. گنهکاران در آن روز، آنچنان درمانده و حیرت زده‌اند که فرمان خدا را که، برسبیل تهکم، گوید: «ادعوا شرکا کم» اطاعت کرده و شریکان خود را فرا می‌خوانند (ابی‌السعود، ۲۲/۷؛ بیضاوی، ۳۰۰/۴) لکن پاسخی نمی‌شنوند. (قصص/ ۶۴) سیه‌پیشگان، به کرات و با تعابیر مختلف، به گناه و ظلم خود اعتراف کرده و ایمان و یقین خود را به آنچه در دنیا تکذیب کرده‌اند، بیان می‌دارند (مؤمنون/ ۱۰۵؛ سجده/ ۱۲؛ دخان/ ۱۲): پروردگارا! توحید، معاد و بعث دوباره را باور کردم و از تو و رسولانت پیروی می‌کنم. (ابراهیم/ ۴۴، مؤمن/ ۱۱) آیا راه خروجی هست؟^{۳۲} (مؤمن/ ۱۱) آیا اجل ما را به تأخیر می‌اندازی یا ما را دوباره به دنیا باز می‌گردانی تا عمل شایسته انجام

۳۱. مراد از «قرینه» در آیه ۲۷ سوره قاف، شیطان است. (طوسی، ۱۴۰۹: ۳۶۸/۹؛ طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵۱۴/۱۸)

۳۲. عبارت «هل الی خروج من سبیل» دعا و درخواست است که به صورت استفهام و پرسش آمده است. (طوسی، ۱۴۰۹: ۶۱/۹) خروج را مطلق آورد؛ یعنی به هر طریق و هر قسم خروجی، راضی هستیم که خود دلالت بر شدت فشار بر آنها دارد. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴۷۷/۱۷)

و پیروان، عذابی مضاعف را برای پیشوایان طالبند (احزاب/ ۶۸؛ اعراف/ ۳۸؛ ص/ ۶۱) و از خدا می‌خواهند که (در آن روز) پیشوایان را به آنها نشان دهد تا زیر پایشان گذارند (فصلت/ ۲۹)، آنها از خود سلب مسئولیت کرده و می‌گویند: پیشوایان ما را گمراه کردند (احزاب/ ۶۷) پیشوایان، خشنود از اینکه درخواست دو برابر کردن غذایشان، از سوی خدا پذیرفته نشده و به توجیه و تبرئه پیروان وقتی نمی‌نهند (اعراف/ ۳۸)، خطاب به پیروان گویند: شما بر ما فضلی ندارید و ما همه گرفتار آتسیم! (اعراف/ ۳۹) کار اهل نار لعنت بر یکدیگر (ص/ ۵۹-۶۰، اعراف/ ۳۸) و تخاصم (ص/ ۶۴) است.

فوجی از تابعین به دنبال متبوعین، به دوزخ سرازیر می‌شوند؛ در این هنگام، پیشوایان خطاب به پیروان خود گویند: وسعت و آسایشی بر شما مباد! (ص/ ۵۹-۶۰) و پیروان در پاسخ گویند: نفرین بر شما که آتش را برای ما فراهم ساختید و ما را به این قرارگاه شوم سوق دادید (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۳۳۵/۱۷) پس از ختم تخاصم، تابعین گویند: خدایا! هر کسی این سرنوشت را بر ما مقرر کرد، عذابش را دو چندان کن! (ص/ ۵۹-۶۴)

آدمیان با قرین^{۳۱} خود به مجادله و نزاع می‌پردازند؛ اما شیطان که طبق وعده الهی، قرین انسان‌های خدا فراموش (در زندگی) است (زخرف/ ۳۶ و ۳۸؛ نساء/ ۳۸)، از خود رفع مسئولیت کرده و می‌گوید: من او را به طغیان و انداشتم. او خود در گمراهی بود (ق/ ۲۷ و ۲۸)، من فقط فرمان دادم و او اجابت کرد (ابراهیم/ ۲۲). آنگاه از سوی خدا فرمان می‌رسد که نزد من جدال و مخاصمه نکنید! (ق/ ۲۸) پیروان، مضطر و بی‌پناه به دنبال مفر و گریزی هستند و به محض دیدن معبودین خود، گویند: اینان همان شریکانی هستند که ما غیر از تو می‌خواندیم (نحل/ ۸۶) و این سخن را بدون اندیشه و از سر اضطرار گویند؛ زیرا، در واقع، (با این سخن) شهادت علیه خود داده و اعتراف به شرک و بت‌پرستی کرده‌اند! آنها در تبرئه و

درخواست عذابی مضاعف برای پیشوایان و طلب لعنت برایشان (اعراف/۳۸؛ ص/۶۱؛ احزاب/۶۷-۶۸)؛ درخواست بارش سنگ آسمانی (یا عذاب) بر آنها در صورت حق بودن قرآن که درخواستی بر سبیل تهکم و استهزاست (انفال/۳۲) و درخواست پرداخت بهره و نصیب خود (از عذاب) قبل از روز رستاخیز^{۳۵}، که کنایه از تعجیل در عذاب برسبیل استهزاست. (ص/۱۶) پاسخ منفی شماری از این مطالبات غیر معقول، به صراحت در قرآن ذکر شده است.

اعترافاتی چون اعتراف به یقین و بصیرت و دانایی خویش (در روز جزا) و ایمان به رسالت پیامبران (سجده/۱۲؛ احزاب/۶۶؛ ابراهیم/۴۴)؛ اعتراف به گمراهی خود (پیشوایان) و زیردستان خود (پیروان) و اعلام برائت از ایشان، اعتراف به تقلید و پیروی از بزرگان و زعمای قوم (به عنوان عامل اصلی گمراهی‌شان) و غلبه شقاوت بر آنها و معرفی سران شرک (احزاب/۶۷؛ مؤمنون/۱۰۶؛ نحل/۸۶)؛ اعتراف به همکاری و بهره‌وری دوجانبه بین تابعین و متبوعین. (انعام/۱۲۸)

علاوه بر این مطالبات و اعترافات، در یک مورد نیز، گنهکاری که در دنیا بینا بوده و، به‌رغم آن، کور محسوس شده، با بیانی معترضانه علت این نوع حشر را از خداوند جویا می‌شود و چنین پاسخ می‌شود: قال کذالک اتتک آیاتنا فنسیتها وکذالک الیوم تنسی، چنانکه تو در دنیا آیات ما را فراموش کرده و از یاد

۳۳. این سخن، در پاسخ به پارس سگان گویند. (فخررازی، ۵۷/۱۴؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۳۹۸/۷)

۳۴. منظور، قولی است که در آیه ۱۳ سوره سجده فرمود. این آیه گویا پاسخ سوالی تقدیری است مبنی بر اینکه: حال که تهدیدها را قبلاً ابلاغ کرده‌ای، آیا آن را تغییر می‌دهی و تهدیدشدگان را عفو می‌کنی؟ (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۵۲۸/۱۸)

۳۵. مفسرین را در شرح این آیه دو قول است: ۱. نامه اعمال ما را پیش از روز حساب به ما بده (فخر رازی، ۱۸۳/۲۶؛ رازی، ۱۳۶۶: ۲۶/۱۶؛ فیض کاشانی، ۳۹/۸۰)؛ ۲. بهره و نصیب ما را از عذابت هر چه سریع‌تر به ما بده! (طوسی، ۱۴۰۹: ۲۹۸/۴؛ ۵۴۸/۸؛ قمی، ۳۲۹/۲؛ طباطبایی، ۲۳۸/۱۷)، قول دوم مشهورتر است و در هر صورت مراد آنها استهزاست.

دهیم؟ (مؤمنون/۹۹؛ ابراهیم/۴۴؛ سجده/۱۲)

اما درخواست‌های آنها نه تنها اجابت نمی‌شود بلکه گاه شنیده هم نمی‌شود. اهانت بارتترین پاسخ‌ها (از سوی خدا) از آن ایشان است: «اخشئوا»^{۳۳} و لا تکلمون». (مؤمنون/۱۰۸؛ قاف/۲۸) خداوند سوگند یاد می‌کند که خشمی عظیم بر گنهکاران دارد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴۶۷/۱۷؛ ذیل آیه ۱۰/مؤمن) و قاطعانه به سیه‌کاران عتاب می‌کند که: سخن من تغییرناپذیر است^{۳۴} (قاف/۲۹؛ سجده/۱۳) و این، ظلم بر بندگانم نیست؛ بلکه بندگان ظلم به خویش کردند و این (عذاب)، نتیجه و آثار اعمال ایشان است. (مؤمنون/۱۰۵؛ اعراف/۳۹)

آنچه در این محاورات به عنوان عوامل آتش نشینی و ماندگاری در آتش ذکر شده عبارت است از:

- فراموشی مبدا و معاد (طه/۱۲۶؛ سجده/۱۴)؛
- بازیچه و سخریه گرفتن دعوت پیامبران و استهزاء مؤمنین (۱۱۰/مؤمنون؛ دخان/۱۴؛ ص/۶۲-۶۳)؛
- پیروی کورکورانه و مقلدانه از پیشوایان گمراه و پذیرش قیومیت ایشان (احزاب/۶۷؛ اعراف/۳۸؛ مؤمنون/۱۰۶؛ ص/۶۰-۶۱)؛
- انکار و دروغ‌انگاری حق (ابراهیم/۴۴؛ فصلت/۲۸؛ طه/۱۲۷؛ نحل/۸۷)؛

- شرک و چندگانه‌پرستی (قاف/۲۶؛ مؤمن/۱۲)؛
- ظلم و اسراف در حق خویش (ابراهیم/۴۵؛ فاطر/۳۷؛ طه/۱۲۷)؛

- اشتغال به امور دنیوی و تمتع و تنعم فراوانی که منجر به نسیان و غفلت شود. (فرقان/۱۸)

در این خطاب‌ها، گنهکاران و ستم‌پیشه‌گان درخواست‌هایی نامعقول و غیرقابل قبول و اعترافاتی بی‌ثمر برای جبران زمانی از دست‌رفته دارند. درخواست‌هایی چون بازگشت به دنیا، خروج از آتش و یا تأخیر اجل برای انجام عمل صالح و اطاعت از پیامبران (مؤمنون/۹۹؛ سجده/۱۲؛ مؤمنون/۱۰۷؛ فاطر/۳۷؛ ابراهیم/۴۴)؛

رَبِّهِمْ رَبَّنَا ابصُرْنَا وَ سَمِعْنَا^{۴۱} فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا اَنَا مَوْقُونَ^{۴۲} * وَلَوْ شِئْنَا^{۴۳} لَاتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَيْهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي^{۴۴} لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِينَ * فَذُوقُوا بَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا اَنَا نَسِينَا كَمْ وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بَمَا كُنتُمْ تَعْلَمُونَ. (سجده/ ۱۲-۱۴)

این آیات، توصیف‌گر حال مشرکین در روز رستاخیز و تصویرگر حقارت و ذلت ایشان است. (ابن‌کثیر، ۴/۵۹۹)

در آن روز، گرچه پرده‌های ابهام و تردید کنار می‌رود و سایه‌های شک به آفتاب یقین تبدیل می‌شود، گناهان و اعمال سوئی که آثار آنهاست، از میان نخواهد رفت و گنهکاران تنها حربه خود را اعتراف قرار می‌دهند. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۷/۴۶۷)

مخاطب این آیات، پیامبر است: ای پیامبر! منکرین بعث را به هنگام محاسبه‌بینی (قرطبی، ۱۴/۹۵) که پشیمان و سرافکننده‌اند و آثار یأس و اندوه در آنها

۳۶. اصطراخ مأخوذ از صراخ و به معنای فریادی شدید و همراه با استغاثه است. (قمی، ۲/۲۰۹؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۸/۴۳۳؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ۴/۴۱۰؛ قرطبی، ۱۴/۳۵۲)

۳۷. ذکر عمل صالح از سوی ایشان، دلیل تحسر بر اعمال غیر صالح گذشته است؛ اعمالی که به آن، گمان نیک داشتند و اینک حقیقت را دریافته‌اند (بیضاوی، ۴/۴۲۱).

۳۸. در مورد مدت زمان اندیشه و تذکر و عمری که مورد سؤال واقع می‌شود، علمای تفسیر به اختلاف سخن گفته‌اند. برخی آن را ۶۰ سال، برخی ۴۰ سال و گروهی ۲۰ سال می‌دانند. (طوسی، ۱۴۰۹: ۸/۴۳۳؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ۴/۴۱۰؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۱: ۳/۵۵۹؛ بیضاوی، ۴/۴۲۱)

۳۹. مراد از نذیر به اعتقاد مفسرین قرآن، موی سپید، پیری، مرگ نزدیکان و خویشاوندان، پیامبران، کمال عقل و ... است. (قرطبی، ۱۴/۳۵۳؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۸/۴۳۳؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ۴/۴۱۰؛ طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۷/۵۶)

۴۰. یعنی به هنگام محاسبه. (قرطبی، ۱۴/۹۵)

۴۱. هدایت و رستگاری را دیده و حق را شنیدیم. (طبرسی، ۱۳۷۹: ۴/۳۲۹)

۴۲. انا موقنون یعنی شک و تردید ما را برطرف گردید. (قرطبی، ۱۴/۹۵؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ۴/۳۲۹)

۴۳. درباره هدایت اجباری خداوند دو قول است؛ برخی آن را در آخرت می‌دانند، یعنی اگر می‌خواستیم همه را به بهشت می‌بردیم (قرطبی، ۱۴/۹۶) و برخی ظرف این قول را دنیا می‌دانند، یعنی اگر می‌خواستیم همه را به اجبار و اکراه در دنیا هدایت می‌کردیم. (فیض‌کاشانی، ۷/۳۶۳)

۴۴. یعنی گفتار من ثابت و وعده‌هایم محقق گردید. (بیضاوی، ۴/۳۵۷؛ رازی، ۱۵/۳۱۸)

بردی، امروز از یادها خواهی رفت و به فراموشی سپرده خواهی شد! (طه/ ۱۲۴-۱۲۶).

تقریر برخی گفتگوهای گنهکاران و خدا

الف) وَ هُمْ يَصْطَرخُونَ^{۳۶} فِيهَا رَبَّنَا اَخْرَجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا^{۳۷} غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلْ اَوْلَمْ نَعْمَرِّكُمْ^{۳۸} مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَ جَاءَكُمُ النَّذِيرُ^{۳۹} فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن نَّصِيرٍ (فاطر/ ۳۷).

کافران در دوزخ فریاد کنند که پروردگارا! ما را از دوزخ بیرون آر، تا اعمالی شایسته، غیر از آنچه می‌کردیم، انجام دهیم. خداوند با بیانی توبیخ‌آمیز پاسخ می‌دهد که: آیا شما را چندان عمر ندادیم که پند گیرید؟ کافران با این بیان، فرصتی نو و مهلتی دوباره برای جبران اعمال خود را طالبند و خداوند با تعبیر «نعمرکم» به آنها یادآور می‌شود که آن قدر به شما عمر دادم که فرصت و امکان تفکر و تدبیر داشته باشید. (طوسی، ۱۴۰۹: ۸/۴۳۳؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ۴/۴۱۰؛ فضل‌الله، ۱۴۰۵: ۱۹/۱۱۹)

علاوه بر این، پیامبران خود (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۷/۵۶) و عقل و اندیشه‌تان را (قرطبی، ۱۴/۳۵۳) چون نذیری قرار دادم اما غفلت و نسیان همچنان شما را احاطه کرد (فضل‌الله، ۱۴۰۵: ۱۹/۱۱۹) و امروز ستمکاران را یآوری نیست.

در این گفتگو، خداوند از چند حجت و بینة بر آدمیان سخن گفته است: فرصت عمر، تذکر و تفکر در زندگی و وجود نذیر، این حجت‌ها نه تنها راه را بر توجیه کفار می‌بندد، بلکه اظهار پشیمانی آنها در روز جزا را، بی معنا و بی‌فایده نشان می‌دهد. از سوی دیگر، خداوند آگاه است که چون ایشان را بازگرداند، دوباره همان اعمال سیاه را مرتکب خواهند شد. (ابن‌کثیر، ۱۴۰۱: ۳/۵۵۹؛ ذیل آیه ۲۸/انعام)

ب) وَلَوْ تَرَى اِذَ الْمَجْرَمُونَ نَاكِسُوا رُؤْسِهِمْ عِنْدَ

اینکه ما به اختیار خود، گمراه شدیم. اینان در واقع ما را نمی‌پرستیدند که هوای خود را می‌پرستیدند و ما از ایشان بیزاری می‌جوییم.

تعبیر «حق علیهم القول» بیانگر اصالت پیشوایان در کفر و استحقاقشان به عذاب است و چون پیروان، اذعان داشته‌اند که اینان ما را گمراه کرده‌اند (احزاب/ ۶۷)، پیشوایان احضار شده و مورد توبیخ به اضلال قرار گرفته‌اند. (ابی‌السعود، ۲۱/۷)

معبودین دو صنف‌اند: یک صنف از میان بندگان گرامی خدا از قبیل مسیح، ملائکه و ... و صنف دیگر طاغیانی مانند فرعون، نمرود، شیطان و ... (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۸۳/۱۶) در این آیه، چون معبودین نسبت گمراهی به خود داده‌اند، مراد، صنف دوم است؛ اما در سوره فرقان، گفتگویی از خدا و گروه اول نیز بیان شده است.

(د) و یوم یحشرهم و ما یعبدون^{۴۷} من دون الله فیقول ءانتم اضللتهم عبادى هولاء ام هم ضلوا السبیل* قالوا سبحانک ما کان ینبغى لنا ان نتخذ من دونک من اولیاء ولكن متعتهم و اباءهم حتى نسوا الذکر^{۴۸} و کانوا قوماً بورا.^{۴۹} (فرقان/ ۱۷-۱۸)

این گفتگو، مشابه گفتگویی است که از قول خدا و عیسی (مائده/ ۱۱۶) در روز رستاخیز، نقل شده است. (ابن‌کثیر، ۳/۳۱۳)

معبودین که احضار شده و چنین مورد مواخذه قرار گرفته‌اند که آیا شما بندگان را گمراه ساختید؟

۴۵. نسیان (فراموشی) به معنای محو شدن صورت ذهنی چیزی از مرکز ذهن و نیروی ذاکره است و گاه کنایه از بی‌اعتنایی به امری مهم است. (طباطبایی، ۳۶۳/۱۶)، برخی نیز گفته‌اند به معنای ترک کردن چیزی است. (طوسی، ۳۰۱/۸؛ ثعالبی، ۲۱۴/۳، بغوی، ۴۹۹/۳، قرطبی، ۹۸/۱۴)

۴۶. مراد از قول، سخن خداوند در آیه ۱۲ سوره سجده است. (بیضاوی، ۳۰/۴)

۴۷. مراد ملائکه، مسیح، عزیر و ... می‌باشد (طبرسی، ۱۳۷۹: ۱۶۳/۴، بیضاوی، ۲۱۱/۴، قرطبی، ۱۳۷۲: ۱۰/۱۳؛ ابن‌کثیر، ۱۴۰۱: ۳/۳۱۳).

۴۸. مراد از ذکر، قرآن و یا شکر نعمت است (قرطبی، ۱۱/۱۳).

۴۹. هلاک و فاسد (ابن‌کثیر، ۳/۳۱۳؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۴۷۸/۷؛ طبرسی، ۱۳۷۹: ۱۶۳/۴).

نمودار است. (ثعالبی، ۳/۲۱۴) آنان پشیمان و شرمسار گویند: پروردگارا! امروز شک ما برطرف گردید و یقین آوردیم. (طبرسی، ۱۳۷۹: ۳۲۹/۴؛ قرطبی، ۹۶/۱۴) در دنیا مانند کران و کوران بودیم و تدبیر نمی‌کردیم (ثعالبی، ۳/۲۱۴؛ قرطبی، ۹۵/۱۴) اینک آنچه تکذیب می‌کردیم را دیدم و آنچه انکار می‌کردیم را شنیدیم. (قرطبی، ۹۵/۱۴) ما را برگردان تا کار نیک انجام دهیم! خداوند در پاسخ می‌فرماید: اگر می‌خواستیم، همه را به اجبار و اکراه هدایت می‌کردیم؛ لکن سنت خداوند اجبار و الزام بر هدایت نیست. خداوند بشر را به ایمان و اطاعت از پیامبران فراخواند و ایشان را، بنابر اختیار، مکلف ساخت تا هر کس بخواهد راه مستقیم گزیند. (انفطار/ ۲۸) آنگاه با لحنی قاطع و تهدیدآمیز پاسخ می‌دهد. سخن من حق است که جهنم را از جن و انس پر خواهیم کرد! از آن رو عذاب خواهید شد که، علیرغم علم خود (به این روز) آن را به فراموشی سپردید^{۴۵}. ما نیز شما را رها کرده و فراموش می‌کنیم. (ابن‌کثیر، ۳/۴۵۹) عذابی جاودان جزای اعمال شماست.

در این آیات، عامل عذاب ایشان، علاوه بر فراموشی روز رستاخیز، عدم تفکر و اعمال ناصواب ذکر شده است. (بیضاوی، ۴/۳۵۷)

(ج) ویوم ینادیهم فیقول این شرکاءى الذین کتمت زرعْمون* قال الذین حقّ علیهم القول ربّنا هولاء الذین اغوینا اغویناهم کما غوینا تبرأنا الیک ما کانوا ائانا یعبدون (قصص/ ۶۲-۶۳)؛ روزی که گنهکاران را ندا رسد که کجایند آنان که به گمان خود، شریک من ساخته بودید. (قرطبی، ۳۰۴/۱۳) آنگاه سران ضلالت و گمراهی (بغوی، ۴۵۲/۳؛ قرطبی، ۳۰۴/۱۳)، که عذاب بر آنها تثبیت و واجب گشته است. (بیضاوی، ۴/۳۰۰؛ فیض‌کاشانی، ۱۱۹/۷) پاسخ دهند: ما ایشان را به گمراهی و نداشتیم، ایشان به اختیار خود گمراه شدند کما

بخشش مکرر او که همه از اسباب و علل هدایت انسان‌ها در سرای دنیاست.

با استناد به محاورات قرآنی برخی از اسباب و علل ورود و ماندگاری در دوزخ و، نیز، عوامل ورود و جاودانگی در فردوس معرفی شده است که شماری از مهم‌ترین عوامل دخول و ماندگاری در نار عبارت است از: الف) فراموشی مبدا و معاد؛ ب) انکار و دروغ‌انگاری حق؛ ج) پیروی کورکورانه و مقلدانه؛ د) شرک و چندگانه پرستی؛ ه) ظلم و اسراف در حق خویش؛ و) غفلت و اشتغال به امور دنیایی.

برخی از عوامل مأوی‌گزینی در بهشت چنین است:

- شفقت و خیرخواهی در مورد نزدیکان؛

- ارتباط پیوسته با خداوند و او را بسیارخواندن؛

- هم‌نشینی با اهل یقین؛

- توجه به رحمت و لطف خداوند.

آیات تصویرگر صحنه قیامت و گفتگوهای آن، جملگی حامل هشدار عظیم به آدمیان است که خلقت خود را بیهوده نپنداشته و از بازگشت به نزد پروردگارشان غفلت نورزند.

منابع

قرآن کریم، ترجمه آیتی، فولادوند، مکارم شیرازی، خرمشاهی، مجتبی، بهبودی،

معزی، الهی قمشاهی، امامی؛

ابن عاشورا، محمد طاهر، تفسیر التحرير و التنوير، بی تا، بی تا؛

ابن کثیر الدمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۱)، تفسیر القرآن العظیم، دارالفکر، بیروت؛

ابن منظور (۱۴۱۴)، لسان العرب، دار صادر، بیروت؛

ابی‌السعود، محمد ابن محمد، ارشاد العقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم، دار احیا

التراث العربی، بیروت؛

الانصاری، عبدالوهاب (ابن حنبلی)، استخراج الجدل من القرآن الکریم، مؤسسه

الریان؛

الباش، حسن، القرآن و حوار العقل، منشورات جمعیه الدعوه الاسلامیه؛

البحرانی، هاشم (۱۴۱۵)، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران؛

البروسوی، اسماعیل (۱۴۰۵)، روح البیان، دار احیا التراث العربی، بیروت؛

پاسخ گویند: پاک و منزهی تو، شایسته نیست ما جز تو دوستانی برگزینیم. آنان در این پاسخ، نسبت ضلالت مشرکین را از خود دفع و آن را به خودشان نسبت می‌دهند و در این میان، عللی مانند نسیان، عدول از توحید به شرک و اشتغال بیش از حد به اسباب دنیوی را اسباب ضلالت آنان، ذکر می‌کنند. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۶۲/۱۵)

نتیجه‌گیری

بدون تردید، در تصویرگری هنگامه رستاخیز در قالب‌های گوناگون و در میان گروه‌های مختلف پیام‌هایی نهفته است. پیام‌هایی که توجهی درخور را طالب است. تبیین انواع گفتگوهای رستاخیز پرده از حقایق و ظرایف بی‌شماری بر می‌دارد. شناخت آنچه آدمیان را دوزخ‌نشین می‌کند و آنچه ایشان را وارد آرامش، سلم و بهشت جاودان می‌کند بسیار حائز اهمیت است. آنچه به نظری می‌رسد اهتمام بیشتر مخاطبین را می‌طلبد عبارت است از:

- تذکر پیوسته به اینکه اسباب و علل موجود در این دنیا در سرای دیگر قطع می‌گردد و این جزء قوانین الهی است؛

- هشدارهای قرآنی در این قالب برای غفلت-زدایی از مخاطبین؛

- توجه به رحمانیت خداوند، یعنی همان رحمت عالم‌گیری که به واسطه آن می‌توان در دنیا، که سرای اختیار است، راه کمال را پویید؛

- تفاوت اسباب و علل دنیایی با اسباب و علل اخروی که مهم‌ترین آنها عبارت است از: الف) اختیار و آزادی؛ ب) انتخاب انبیا و بعثت ایشان برای کمک به بشر و تسهیل راه کمال و دعوت مکرر انبیا، و حق پویان به این راه؛ ج) ایجاد تسهیلات راه کمال همراه با اختیار انسان‌ها؛ د) رحمانیت خداوند و عفو و

- بسام رشدی، محمد (۱۴۱۶)، المعجم المفهرس لمعانی القرآن العظیم، دارالفکر المعاصر، بیروت؛
- البستانی، محمود (۱۴۰۸)، دراسات فیه فی قصص القرآن، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی؛
- البیضاوی، ابوالخیر عبدالرحمن (۱۴۱۶)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، دارالفکر، بیروت؛
- پروینی، خلیل (۱۳۷۹)، تحلیل عناصر ادبی هنری داستان های قرآن، فرهنگ گستر؛
- حجتی، سید محمد باقر؛ بی آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۷۸)، تفسیر کاشف، دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛
- الشیرازی، محمد (۱۴۰۰)، تقریب القرآن الی الاذهان، موسسه الوفاء، بیروت؛
- الواسطی، محمدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر، بیروت؛
- الحلی (علامه) حسن بن یوسف (۱۴۱۹) کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، مؤسسه نشر اسلامی، قم؛
- حنفی، حسن (۱۹۸۸)، من العقبه الی الثوره، جلد ۴ (النبوه و المعاد) مرکز الثقافی العربی، بیروت؛
- خرمشاهی، بهاءالدین (۱۳۷۷)، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، انتشارات دوستان، تهران؛
- خمینی، روح الله، تفسیر سورۂ حمد، دفتر انتشارات اسلامی؛
- داور پناه، ابوالفضل (۱۳۷۵)، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، انتشارات صدر، تهران؛
- رازی، ابوالفتوح (۱۳۶۶)، روض الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد؛
- رشیدرضا، محمد، تفسیر القرآن حکیم (المنار) دارالمعرفه، بیروت؛
- الزرقانی، محمد عبدالعظیم (۱۹۹۶)، مناهل العرفان فی علوم القرآن، دارالفکر، بیروت؛
- الزركشي، محمد بن عبدالله (۱۳۹۱)، البرهان فی علوم القرآن، دارالمعرفه، بیروت؛
- الزمخشري، محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل؛
- زیدان، عبد الکریم (۱۴۱۸)، المستفاد من قصص القرآن للدعوه و الدعاه، موسسه الرساله؛
- السبحانی، جعفر (۱۳۶۴)، مفاهیم القرآن، ج ۴، موسسه نشر اسلامی، قم؛
- السبزواری النجفی، محمد (۱۴۰۲)، الجدید فی تفسیر القرآن، دارالتعارف المطبوعات، بیروت؛
- سنبل، احمد (۱۹۹۸)، الحوار القرآنی بین التفسیر و التبصیر، دار ابن هانی، دمشق؛
- سید طنطاوی، محمد (۱۴۱۷)، ادب الحوار فی الاسلام، دارنهضه مصر للطباعه و النشر و التوزیع؛
- النشر و التوزیع؛
- السیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، دارالفکر؛
- _____، محلی، جلال الدین، تفسیر الجلالین، دارالحديث، قاهره؛
- شبر، عبد الله (۱۴۱۲)، تفسیر القرآن الکریم، دارالبلاغه، بیروت؛
- الشرقاوی، حسن، الجدل فی القرآن، منشاه المعارف بالاسکندریه؛
- الصالح، صبحی (۱۹۹۰)، مباحث فی علوم القرآن، دارالعلم ملائین؛
- طالقانی، محمود (۱۳۵۸)، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران؛
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۶۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم؛
- الطبرسی، ابو علی فضل بن الحسن (۱۳۷۹ هجری)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت؛
- الطبری، محمد بن جریر (۱۴۰۵)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، دارالفکر، بیروت؛
- الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن (۱۴۰۹)، التبیان فی تفسیر القرآن، مکتب الاعلام الاسلامی، قم؛
- عبدالله محمد، عبدالصمد (۱۴۱۸)، خطاب الانبیاء فی القرآن الکریم، مکتبه الزهراء، قاهره؛
- عبد المجید زیاده، خلیل، الحوار و المناظره فی قرآن الکریم، دارالمنار؛
- عزه دروزه، محمد (۱۴۲۱)، التفسیر الحدیث، دارالغرب الاسلامی، بیروت؛
- الفخر الرازی (محمد بن عمر)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)؛
- فضل الله، محمدحسین (۱۳۹۹)، الحوار فی القرآن، الدار الاسلامیه؛
- _____ (۱۴۰۵)، من وحی القرآن، دارالزهراء، بیروت؛
- الفیض الکاظمی، محسن، الصافی فی تفسیر کلام الله - دارالمترقی، مشهد؛
- القرطبی، محمد بن احمد (۱۳۷۲)، الجامع لاحکام القرآن، دارالشعب، قاهره؛
- قطب، سید (۱۴۰۰)، فی ظلال القرآن، دارالشروق، بیروت؛
- قطب، محمد (۱۴۰۰)، دراسات قرآنیه، دارالشروق، بیروت؛
- کریمی نیا، مرتضی (۱۳۸۰)، معنای متن ترجمه کتاب مفهوم النص / نصر حامد ابوزید، طرح نو، تهران؛
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۹)، التمهید فی علوم القرآن، مطبعه مهر، قم؛
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۳)، تفسیر نمونه، دارالکتاب الاسلامیه، تهران؛
- المویل، محمد کمال (۱۴۲۰)، الحوار فی القرآن الکریم، دارالفارابی، دمشق؛
- الوقفی، ابراهیم احمد (۱۴۱۴)، الحوار لغه القرآن الکریم و السنه النبویه، دارالفکر العربی؛
- همدانی، محمدحسین (۱۳۸۰)، انوار درخشان در تفسیر قرآن، کتابفروشی لطفی، تهران. ■